



ایمیل صفحه آخر: safnehakhar@shahrvand-newspaper.ir

تقویم تاریخ

غروب
بسیوس دوازدهم - از پایهای کلیسای کاتولیک رم طی سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۵۸ میلادی، از نابوران به هلو کاست و داستان نسل کشی یهودیان در جنگ جهانی دوم (۱۹۵۸ میلادی)

طلوع
ماکس فون لائو - فیزیکدان آلمانی، برنده جایزه فیزیک نوبل برای کشف پراش در پر توهای ایکس در بلورها، دارای تالیفاتی در خصوص نظریه کوانتومی، ابررسانایی و نظریه نسبیت (۱۸۷۹ میلادی)

رخداد
اهدای جایزه صلح نوبل به آندره ساخاروف از دانشمندان و فیزیکدانان معروف اتحاد جماهیر شوروی، معروف به پدر بمب هیدروژنی، معروف به قهرمان دموکراسی و حقوق بشر شوروی (۱۹۷۵ میلادی)

ایبوو آندریچ - رمان نویس کروات/ بوسنیایی اهل یوگسلاوی، برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۱۹۶۱ میلادی، صاحب آثاری چون: تاریخ بوسنی، پلی بر رودخانه درینا، حیات شیطان، زیر درخت اولیس (۱۸۹۲ میلادی)



قاب کوچک



بگذار هر چه از دست می رود، برود آنچه را می خواهم که به انتماس نیالوده باشد، هر چه باشد، حتی زندگی - ار نستوچه گوارا [۹ سال پیش، برابر با نهم اکتبر ۱۹۶۷ میلادی، ار نستوچه گوارا، پزشک و انقلابی سوسیالیست آرژانتینی که در انقلاب کوبا بود از فیدل کاسترو و همعنوانان مرد شماره ۲ شناخته می شد، به دستور باریه تئوس، دیکتاتور نظامی بولیوی همراه با ۶ تن از یاراناش به قتل رسید. او یک روز قبل به همراه چند تن از هم رانان در روستای «لا ایگرا»، دهکده ای در بولیوی و نزدیک کوه های آند توسط سربازان ارتش بولیوی دستگیر شده بود. به عقیده تاریخ نگاران، قتل قوری «چه» - حتی به رغم بی میلی مأموران سازمان سیا و افسران آمریکایی که در دستگیری او نقش بسزایی داشتند - برای این بود که اگر زنده بودنش ثابت می شد، به علت فراوانی هوادارانش در سراسر جهان و مداخله کمونیست ها از جمله اتحاد جماهیر شوروی، دیگر کشتن او به راحتی امکان پذیر نبود.

این شرح بی نهایت

به تأخیر انداختن توبه، فرب خوردگی است.
امام جواد (ع)
صورت خوبان
پیش مارسم شکستن نبود عهد و قار
الله تو فراموش مکن صحبت ما را
قیمت عشق نداند قدم صدق ندارد
سست عهدی که تحمل نکند بار جفارا
گرمخیر بکنند به قیامت که چه خواهی
دوست ما را و همه نعمت فرودست شمارا
گرم سرم می رود از عهد تو سر باز نیچیم
تا بگویند پس از من که به سر بردو قارا
خنگ آن درد که یارم به عیادت به سر آید
در ممتنان به چنین درد نخواهند دورا
باور از مات نباشد تو در آینه ننگ کن
تبادلی که چه بودست گرفتار بلارا
از سر زلف عروسان چمن دست بدار
به سر زلف تو گرد دست رسد یاد صبارا
سر انگشت تحیر بگذرد عقل به دندان
چون تأمل کنی این صورت انگشت نما را
آرزوی کند شمع صفت پیش و جودت
که سراپای بسوزند من بی سرو پارا
چشم کوته نظران بورق صورت خوبان
خط همی بیند عارف قلم صنع خدارا
همه رادیده به رویت نگران ست ولیکن
خود پرستان ز حقیقت نشناختند هوارا
مهربانی زمن آموز و گرم عمر نماند
به سر تربت سعدی بطلب مهر کیارا
هیچ هشیار ملامت نکند مستی مارا
قل لصاح ترک الناس من الوجد سکاری
سعدی

فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی
www.shahrvand-newspaper.ir
صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر
مدیر مسئول: عبدالرسول وصال
سر دبیر: سید افشین امیرشاهی
نشانی: تهران، فلکه دوم صدوقیه
ابتداء بزرگراه محمدعلی جناح
کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴
کد پستی: ۱۴۸۳۷۸۶۱۷
فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰
تلفن: ۰۷-۴۴۹۵۶۱۰۱
چاپ: جام جم
توزیع: شرکت نشر گستر امروز
تلفن: ۰۶۱۹۳۳۰۰۰
تلفن سازمان آگهی ها: ۰۰۲-۴۴۹۵۶۲۰۰
فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳
telegram.me/Shahrvand_Newspaper
instagram.com/Shahrvand-Newspaper

گزارش شهر

۱۰ نفری که از شکست پیروزی ساختند

شهرود! ضرب المثل «شکست پیش زمینه موفقیت است» مورد توجه یکی از گزارش های تأیید فرار گرفته و این مجله به سراغ ۱۰ نفر از معروفترین افرادی رفته است که با وجود شکست در گام های اولیه، نهایتاً به افرادی شناخته شده در حرفه خود تبدیل شدند. این مجله در این خصوص چنین نوشته است: «هیچ کس در اولین تلاش به رویاهایش نرسیده است. برای افراد تأثیر گذار، موفقیت تنها بعد از شکست یا حتی تکرار ناکامی محقق شده است.»

در بالای فهرست تأیید نام کی. جی. روینگ نویسنده انگلیسی قرار دارد. این نویسنده که همه او را به خاطر مجموعه «هری پاتر» می شناسند روزگاری فقط یک مامور تنها بود که برای پایان دادن به مشکلاتش تقلا می کرد. او داستان های هر هری پاتر به یک نویسنده معروف جهانی تبدیل شد اما قبل از آن خود را یک شکست خورده می دانست که از هشرس جدا شده است.

دومین نفر این فهرست نسل و ننگوگ، نقاش معروف هلندی است. او در حال حاضر به عنوان یکی از بزرگترین نقاشان قرن هفدهم شناخته می شود. به گفته تأیید با وجود شهری که در حال حاضر ونکوگ در دنیا هنر دارد او در زمان حیاتش مردی ناموفق به شمار می رفت که آثارش هرگز مورد توجه نبود. اما امروز نقاشی های او با قیمت های میلیون دلاری به فروش می روند.

یکی بعدی این فهرست به یکی از خوانندگان آمریکایی پرداخته است. لیدی گاگا که نام اصلی او استفانی جوان آنجلینا جرمنوتا است. خانم گاگا یک دختر سر به راه بود که از مدرسه اخراج شد و بعد از آن به دنبال موسیقی رفت اما در این مسیر پر فراز و نشیبی با بدقولی و بی توجهی مواجه شد تا اینکه یکی از دوستانش به نام آکفاز سبک کار او خوشش آمد و گاگا خانم را به سوی ستاره شدن پرتاب کرد.

یکی دیگر از افرادی که برای رسیدن به موفقیت شکست های بسیاری خورد، تئودور سوس گایزل، معروف به دکتر سوس است. او با اینکه یکی از مشهورترین نویسندگان کتاب های کودک و نوجوان است اما برای

۷۶ سال پیش، برابر با نهم اکتبر ۱۹۴۰ میلادی، جان وینستون لئون، خواننده، ترانه سرا، موسیقیدان، آهنگساز، شاعر و از برجسته ترین چهره های دنیای موسیقی را در لیورپول انگلستان به دنیا آمد. شهرت لئون با آواز خوانی در گروه موسیقی بیتلز آغاز شد. گروهی که او به همراه ال مک کارتنی، بیان گین و دور واقع مغز متفکرش به شمار می رفتند. او یک فعال سیاسی صلح طلب بود که در سال ۱۹۶۹ لقب لژیونر افتخار به دست داشتن بریتانیا در آثار امی های بیچری و حمایت لندن از آمریکا در جنگ ویتنام قبول نکرد. «آهنگ تصور کن» (Imagine) از او، در لیست ۵۰ آهنگ برتر تمام تاریخ مجله رولینگ استونز بر تبه سوم را به خود اختصاص داد. از این آهنگ به عنوان امضای جان لئون یاد می کنند.



چهره بهترین چهره های دنیای موسیقی را در لیورپول انگلستان به دنیا آمد. شهرت لئون با آواز خوانی در گروه موسیقی بیتلز آغاز شد. گروهی که او به همراه ال مک کارتنی، بیان گین و دور واقع مغز متفکرش به شمار می رفتند. او یک فعال سیاسی صلح طلب بود که در سال ۱۹۶۹ لقب لژیونر افتخار به دست داشتن بریتانیا در آثار امی های بیچری و حمایت لندن از آمریکا در جنگ ویتنام قبول نکرد. «آهنگ تصور کن» (Imagine) از او، در لیست ۵۰ آهنگ برتر تمام تاریخ مجله رولینگ استونز بر تبه سوم را به خود اختصاص داد. از این آهنگ به عنوان امضای جان لئون یاد می کنند.

اعلان

این یک دعوت است
صفحه آخر «شهرود» در راستای سیاست های کلان روزنامه مبنی بر مشارکت هرچه ملموس تر مخاطبان در روند تهیه محتوا و برقراری یک ارتباط دو سویه میان رسانه و مخاطب، طرح دعوت مخاطبان برای به اشتراک گذاشتن تجربیات شخصی در حیطه زیست اجتماعی «راه اجرایی گذار» این طرح در نخستین گام خود ذیل محورهایی چون زندگی اجتماعی، فعالیت های مدنی، آداب معاشرت جمعی و... با طرح موضوعاتی مشخص، مخاطبان روزنامه را به مکتوب کردن تجربیات عینی خود دعوت می کند. در حقیقت صفحه آخر روزنامه شهروند تصمیم دارد با اختصاص فضایی مشخص جهت انتشار این مکتوبات، از جایگاه متمم حده فاصله گرفته و زمینه مشارکت عملی مخاطبان در روند تولید محتوا را عینیت بخشد. شکل مشارکت در این طرح بر اساس سیاست ها و خطوط مشی مطرح روزنامه تعریف شده و صفحه آخر «شهرود» حق خود را برای حک و اصلاح مطالب رسیده محفوظ می داند. اما بر این نکته نیز انگشت می گذارد که مخاطبان به شرط خدشدار نکرند ارزش های عرفی و شرعی حاکم بر جامعه، در طرح دیدگاه های خود - هر چند با سلاقی دست اندر کاران روزنامه در تضاد باشد - آزاد هستند.

نخستین دعوت: ماه محرم
با فرا رسیدن ماه محرم و ایام شهادت سرور و سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (ع)، صفحه آخر روزنامه شهروند شما را به مکتوب کردن خاطرات تلخ و شیرین راه دیدگاه های ارشادی و آسیب شناسانه آن خصوصاً ایام و هر آنچه که در حیطه آن قابل بررسی است از جمله آداب عزاداری، زنجیر زنی، نوحه خوانی، سقایی، نذر نسوم، بدعت ها و... دعوت می کند. علاقه مندان به مشارکت می بایست متن های خود (حداقل ۳۰۰ و حداکثر ۵۰۰ کلمه) را به صورت تایپ شده تا تاریخ ۳۰ مهر به آدرس ایمیل صفحه آخر ارسال کنند. مطالب دریافتی در صورت تأیید محتوایی در طول ایام محرم و پس از آن با شرح نام نویسنده منتشر شده و بدیهی است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر دریافت شوند. safnehakhar@shahrvand-newspaper.ir

حرف روز

آن کوزه که شکست، هزار ساله نبود!؟

اوج می گیرند که به ثروتی اجتماعی و حتی جهانی بدل می شوند. از تکرار این نکته گریزی نیست که عباس کیارستمی بی شک یکی از همان انسان هایی است که تنها یک شهروند نبود بلکه جزو مهمی از تاریخ سینمای ایران و صدا البته ماهی بزرگی در دریای هنر جهان به شمار می رفت. صدمه زدن به او به هر عنوان و ابزاری، صدمه زدن به پیکر فرهنگی یک جامعه و جهان است. حکم اخیر دادگاه همانند آن است که سارق کوزه هزار ساله ای را بنظر به این که تنها کوزه شکسته ای دزدیده، محاکمه کنند و ارزش تاریخی و فرهنگی شیء دزدیده شده را نادیده بگیرند! در حالی که سارقی که کوزه هزار ساله ای را می باید، فقط یک کوزه را نزد دیده بلکه پاره ای از تن تاریخ یک مملکت را به یغما برده و به هیچ وجه نمی توان فصل او را مثلاً با افتابسه دزد مغلوکی از نظر نوع خطا کاری برابر نهاد! پزشکی که اهمال و سوسری گرفتن او در کارش باعث و بانی این شکست

سزای محرم پس از ۳ ماه که از فوت نامنظر کارگردان بزرگ جهان عباس کیارستمی می گذرد، بررسی های انجام شده روی پرونده پزشکی ایشان پایان یافت و دادگاه بدوی پزشک معالج «طعم کیارستمی» را در چند مورد مقصر شناخت و او را به ۳ ماه محرومیت از طبابت و حضور در مطب محکوم کرد. حکمی که به عقیده بسیاری، بسیار مهربانه و آسانگیرانه صادر شده است و اصلاً تناسبی با جرم ندارد. به نظر می آید در حکم دادگاه وجه اجتماعی و فرهنگی عباس کیارستمی آنچنان که سزاوار است، دیده نشده و حق میلیون ها مخاطب ایشان از قلم افتاده است... از انصاف نگذریم، هستند آدم هایی که از پس کارهای بزرگ برمی آیند و در زندگی چنان

از روزگار رفته

پرتره مرد در حرکت

سزای محرم پس از ۳ ماه که شاعر هم بود، او را با همان روحیه شاعری اش بزرگ کرد. اردشیر دل و ذهن و فکرش متوجه نقاشی و طراحی بود. آرزوی کودکی اش اما این بود که کلاه نوار طلایی قضاوت بر سرش بگذارد و راه پدرش را ادامه دهد. اردشیر با کارهای مادریش میانه چندان ندانست، حتی هیچ وقت نتوانست در دبیرستان شعر را از بر کند و درس های دستور زبان و انشای او تعریفی نداشت. اما در دبیرستان «تمدن» حضوری بهتر داشت. فضا تجربیاتی شگفت انگیز برای جوان خوش پوش لاهیجی به حساب می آمد، چون هیچ وقت پیش از ۱۵ سالگی آموزش سر کلاس نمی آمدند و ناظم مدرسه مجبور بود دانش آموزان را از سر کوه شیروانی یا کافه نادری یا کافه فیروز جمع کند و به سر کلاس بیاورد. اردشیر آن قدر به چیزهای مختلف علاقه مند شده

برای نخستین بار وقتی که ۳ سال بیشتر نداشت، به همراه برادر بزرگترش به سینما رفت. آنها سریال «بلای جان نازی ها» را دیدند. آرام به صندلی تکیه داده بود. پسرک ریز چشم هایش را ریز و درشت می کرد تا صورت بازیگران را بهتر ببیند. تمام صحنه ها را با دقت فراوان می دید و گوش هایش را تیز می کرد تا صدای بازیگران را به گوش خودش آشنا کند. فیلم که تمام شد، هر دو به سمت خانه راه افتادند. خانه ای در محله پردیس لاهیجان که شاید ۱۵ خانواده هم در آنجا زندگی نمی کردند. به خانه که رسیدند، از او پرسیدند: «فیلم چطور بود؟» او که نمی توانست داستان فیلم را شرح بدهد، دست به قلم شد. روی کاغذی سفید طرحی کشید که به عنوان نقاشی ثبت شد. آن پسرک ۳ ساله که بعدها وقتی بزرگتر شد، دوست داشت همیشه ۳ سال کوچکتر باشد. قصه فیلم را در نقاشی اش شرح داده بود. نخستین نقاشی اش را کشید تا نشان دهد علاقه او بیشتر به کشیدن و رنگ و سیاه مشق است. هنوز وارد نوجوانی اش نشده بود که پدرش را از دست داد. پدر که قاضی با سابقه ای بود، سکنه کرد و پسرش را در همان کودکی تنها گذاشت. پسری که نامش را اردشیر گذاشتند. مادر اردشیر،



سزای محرم پس از ۳ ماه که شاعر هم بود، او را با همان روحیه شاعری اش بزرگ کرد. اردشیر دل و ذهن و فکرش متوجه نقاشی و طراحی بود. آرزوی کودکی اش اما این بود که کلاه نوار طلایی قضاوت بر سرش بگذارد و راه پدرش را ادامه دهد. اردشیر با کارهای مادریش میانه چندان ندانست، حتی هیچ وقت نتوانست در دبیرستان شعر را از بر کند و درس های دستور زبان و انشای او تعریفی نداشت. اما در دبیرستان «تمدن» حضوری بهتر داشت. فضا تجربیاتی شگفت انگیز برای جوان خوش پوش لاهیجی به حساب می آمد، چون هیچ وقت پیش از ۱۵ سالگی آموزش سر کلاس نمی آمدند و ناظم مدرسه مجبور بود دانش آموزان را از سر کوه شیروانی یا کافه نادری یا کافه فیروز جمع کند و به سر کلاس بیاورد. اردشیر آن قدر به چیزهای مختلف علاقه مند شده